

## نقش اندیشه معماری در سازمان‌دهی فضا

منصور فلامکی\*

## نخست: نگاهی به زمینه معماری

آنگاه که در زبان روزمره واژه اندیشه یا اندیشیدن را به کار می‌بریم، بویژه ما معماران، موضوع این کارمان را نمی‌توانیم، به قید اطمینان، برای دیگران تعریف یا تشریح کنیم. اندیشیدن، در پهنه زمان تحقق می‌یابد و هرآینه بخواهیم به تصویرهایی دست یابیم که هر یک متعلق به لحظه‌ای از این سیر در طول زمان است، جز صورت‌هایی منفصل، به دست نمی‌آوریم. نزد ایرانیان، اندیشه همانند درختی زنده است؛ موجودیتی که پیشینه‌اش قابل شناسایی است؛ اما از شکل آینده‌اش اطمینانی نداریم. اندیشه، عنصری سرزنده است و بیش از این، پذیرنده تعین و پذیرنده حکم نیست بویژه حکمی که برون از گستره کاوش و پردازش او زاده شود.

چنانکه می‌دانیم، معماری فراوردهٔ سنجشها و یافته‌هایی است که به قید تدبیر و نظم فضایی خاص - که آفریننده اثر دوست داشته - به دیگران عرضه می‌شود. یک اثر معماری شکل گرفته و محقق شده که طبق خواسته‌های متعارف آدمیان غیرمعمار به آنان عرضه شده، به میزان توان تحلیلی بیننده‌اش، موجودیتی بحث‌انگیز و تفسیرپذیر دارد. یک اثر معماری، از یک نمازخانهٔ فروتن تا مسجدی که پرابهت و گرانتقد زاده می‌شود، همیشه و برای همگان، سخنی یکسان ندارد. و این نکته‌ای است که هر آینه تا کتابت نگردد، بردانستن‌اش ادعا می‌کنیم.

این یادداشت در مقدمه را با این سخن کوتاه به پایان ببریم که اندیشیدن به معماری در حال آفریده شدن، بسیار پر ابهام است و حکایت کنندهٔ نکته‌هایی است که در طول راه یا روند آفرینش‌اش رخ می‌کنند. این نکته‌ها یا یافته‌ها، پس از آفریده شدن و به میدان بهره‌وری مردمان قرار گرفتن، پر رمز و راز می‌شوند؛ همانند غزلی سروده شده، سروسری «هر بار دگر را» به دیگر بیننده می‌نمایاند.

اگر بتوانیم یافته‌هایمان را به قید تعین با خواننده در میان بگذاریم، به تجربهٔ زندگی بدل می‌شوند و انرژی هزینه شده برای آفرینش اثری معماری، در طول زمان تحقق می‌یابند؛ و معمار، نه تعیین کنندهٔ طول راهی است که طی می‌کند تا به نقطهٔ پایانی کارش برسد و نه خود اثری که گام به گام به دنیا می‌آید و رخدایی را می‌زاید که الزاماً هماهنگ و همسوی و همدل نیستند، سیر کار آفرینش معماری را وضعیتی خطی نمی‌دهد.

راه آفرینش معماری، نه خطی است و نه یکسویه؛ و این از جهت آن است که اندیشه بر آن فائق می‌شود؛ زیرا اندیشهٔ انسانی، پذیرای حکم نیست؛ بلکه جویندهٔ آن است. حکمی برخاسته از ذهن معمار، تا مگر بتواند، به قید آمد و شدهایی که به قصد تنویر صورت می‌گیرند...، فضایی مرافق با حرکت‌هایی غیر مکلف را در پهنهٔ فضای معماری سازمان دهد و اینجاست که معتقدیم معماریهای ایران زمین، برای همگان سخن دارند؛ معماریهای از دیرباز گرفته تا امروز.

\* استاد دانشگاه تهران

## دوم: نگاهی به جهان معانی و گونه گونیهای زبان و بیان معماری ایرانی

ادیبان ایران زمین می دانند که معنا، وجودی ثابت یافته ندارد؛ آنان می دانند که آزادگی نهفته در ذات آدمیانی که جبر را برای حفظ عالم اخلاق پذیرا شده اند، بر گسترده بودن و بر پویا بودن زندگی معنویشان، همدل و همسو است.

چنانکه در تعریف معماری نهفته است، صورت یا وجه برون فضای ساخته شده، در فاصله میان جهان ماده و جهان معنا، کارترین موجودیتی دانسته می شود که ذات پویا و پیوسته محیط مصنوع را به رخ آدمیان می کشد. در سطرهای پیش روی، ما دوست داریم در این زمینه بیشتر بگوییم تا مگر با قدر گران معماری آشنایی مطلوبی پیدا کنیم؛ اما پیشتر به نکته بازگردیم که در بخش نخست این گزارش آوردیم؛ جایی که اشاره به اندیشه داشتیم و نقش آن را در تدبیر و در تدوین فضای معماری توجه کردیم.

از دیدگاه ما، اندیشه بر تمام موجودیتهایی حکم می راند که در جهان روزمره و در جهان تصور و خیال آدمی زاد مداخله دارند و در این امر، بر هر سه مقوله اساسی - که در این بخش از یادداشتیمان آورده ایم؛ یعنی صورت و ماده و معنا - اثر دارد.

در این زمینه می توان به فضایی بنگریم که همه پدیده ها، عوامل و موجودیتهایی در آن حضور دارند که به زندگی این جهانی - آن جهانی آدمی معنا می بخشند. به سراغ حافظ می رویم و به یاد می آوریم در غزلی که با مطلع «دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند» آغاز می شود، همگان و همه چیز حضور دارند؛ از «در میخانه» تا «ساکنان حرم ملکوت»؛ از «ملت» ها و از «راه» ها تا «شعله» و «شمع» و پروانه «تا «پندار» و آدمیانی که پیوندشان با «خاک»، راز پرشماری و بی انتهای وجودشان را تعریف می کند. در این محفل، همه موجودیتهای گرد آمده اند تا فضای وجودی آدمی بتواند در بستری مجازی و واقعی جلوه گر شود. در این اثر، حافظ مدبر و آفریننده فضا، به نقش «اندیشه» می نگرد و به والایی آن اشاره می کند و یادآور می شود که تنها اوست که می تواند نقاب از «رخ اندیشه» برکشد و نقش آن را در هستی بخشیدن به فضا به نمایش بگذارد و بس:

کس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب  
تا سر زلف عروسان سخن شانه زدند

باری، اندیشه بر تمام روند شکل گرفتن و به بارنشستن رویدادها فائق است. اندیشه که بر صورت و ماده و در شکل گیری معنا کمک می کند، موجودیتی مستقل از این سه ندارد. از این سه، به مناسبت هر ترکیبی تازه که پیدا می کنند، برداشتی نو دارد و آن را مایه ترکیبهای بعدی قرار می دهد.

از دیدگاه ما، در طول روند ترکیب شدن و به عالم وجود درآمدن ماده و صورت و معنا، دو شاخه متمایز، مکمل و متمم یکدیگر در حیطه اندیشه فعال اند: اولی، بر ترکیبهای لحظه یی ناظر است و دومی بر کلیت روندی می نگرد که زاینده همان ترکیبات لحظه ای است. این دو جلوه متمایز از اندیشه یگانه ای که بر آفرینش فرآوردهای معمارانه آدمی رهنمون می شوند با ذاتی یگانه، پیش از آنکه وضعیت ماده ای یا تشخص برونی خود را به زبان و بیانی قطعی درآورند و به عالم روزمره درآیند، در جهان ذهن معمار بررسی و ارزیابی می شوند و معمار، تا آنجا که بخواهد و بتواند، از آوردنشان به جهان واقعیتهای روزمره سرباز می زند و درباره آنها اندیشه می کند.



تمام گامهایی پیاپی که معمار در طول این فرایند برمی دارد، زمینه برگزیدن و همدلی و همسویی کردن شکل درون و شکل برون اثرش به شمار می آید. معمار، بویژه معمار ایرانی کهن نگران ابزارهایی است که به اثرش وجه برون می دهند؛ جایی که وی به سخن می آید و واژگان خود را در جملات و در چارچوب بیانی خاص - که نمایان کننده تشخیص هنری او هستند، به جهان روزمره عرضه می کند.

### سوم: جلوه های معماری ایرانی

در طول یادداشتی که عرضه کردیم، بر نقش اندیشه در روند شکل گیری معماری اشاره هایی داشتیم و در این باره، بر عنایت خواننده برای دریافت زمینه و ابزارهای کلامی متن کوتاهی که عرضه شده است، بس امید بسته ایم. از سوی دیگر باید به خاطر آوریم که دستکم در طول شش دهه اخیر تاریخ ادبیات مکتوب معماری - و بویژه آن بخش از کتابهایی که روی به فضای علمی و آکادمیک دارند و در پی آن نیستند که شناخت معماریهای جهان مردم پسند را هدف قرار دهند و آن را والا بدانند - شناخت معماری و همچنین آفرینش فضای ساخته شده بهینه زیر عنوان معماری، تکیه بر دو سرفصل نو را پیش گرفته است که عبارت اند از «زبان شناسی معماری» و «نشانه شناسی معماری - شهری». این دو گستره علمی نو، که در حدود یک قرن پیشینه علمی دارند، به مقوله مقید بودن به نظم می نگرند و از سوی دیگر به مقیاسها اتکا و عنایتی ویژه دارند.

زبان شناسی معماری به کار برقراری ارتباطی نظم یافته و سنجیده میان معمار و معماری و بهره وران یا مخاطبان معماری می آید و نشانه شناسی معماری - شهری، به قید آزاد سازی معماریهای مقبولتر و شناخته شده شهر از کاربریهای روزمره خود، به صورتی نو، به موضوع بهره وری معنایی و نمادین می پردازد. در فرصت کوتاهی که پیش روی داریم مجال سخن در زمینه مقوله های علمی پیش گفته نیست و امروزه نمی توانیم به سبک و سیاق رایج در مدارس معماری گذشته، از معماری سخن بگوییم. از آنجا که تلاش این یادداشت نمایاندن جایگاه اندیشه در آفرینش معماری در گستره فرهنگی کشورمان بود؛ می خواستیم به پویا بودن اندیشه اشاره ای داشته باشیم و بر امر تمایز یا جدا بودنش از مفهوم و معنای ایده ها، ارزشها و سنتهای رایج در جوامع شهرنشین مدرن، توجه داشته باشیم.

معماری پدیده ای است بومی، لذا در هر مکانی که زاده شود، نمی تواند رنگ و بوی همان عرصه را نداشته باشد؛ معماری، علاوه بر اینکه پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی متعارف و رایج در مکان زاده شدنش است و سواى اینکه به حرمت گزاری بر آداب و رسوم و ارزشهای بومی متعهد است، در برگرنده و بازتاب دهنده تلاشهایی هست که هر معماری، برای متجلی کردن و برای سرزنده نگه داشتن و برای بازتاب دادن و کارآ کردن اندیشه های خویش، محقق می کند. محقق کردن اندیشه معماری سواى اتکا بر ذاتی پویا، راهی پیش روی خود ندارد.

